

بررسی دقیق نکات دستوری
تمامی ابیات و عبارات مهم
در جای جای کتاب



نگاه نو

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

فارسی ۲

جواد امیرسالاری

- ◆ شرح تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- ◆ ارائه مفاهیم ابیات و عبارات پرسش های قلمرو فکری و ابیات فرا متنی کارگاه ها
- ◆ ارائه سوالات تکمیلی در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری با پاسخ تشریحی
- ◆ آموزش آرایه های ادبی و توضیحات تکمیلی نکات دستوری
- ◆ مجموعه واژگان کل کتاب به صورت یکپارچه
- ◆ پاسخ سوالات کارگاه متن پژوهی

نگاه نو

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فارسی (۲)

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

مجموعه کتاب های نگاه نو

نگاه

مؤلف جواد امیرسالاری

چون در تهیه مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هر گونه کپی از مطالب آن یک نوع سرقت تلقی می شود و حرام و خلاف انسانیت است.



این کتاب، تقدیم می‌شود به همکاران ارجمندی که عاطفه، سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان در این سردترین روزگاران، بهترین پشتیبان است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این کتاب را به هر صورت اعم از فتوکپی، اسکن، چاپ کتاب، جزوه و یا حتی برداشت به صورت دست‌نویس یا تایپ ندارد و متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفین و ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.	سرشناسه : امیرسالاری، جواد، ۱۳۳۹ عنوان : فارسی (۲ پایه یازدهم) نام پدیدآور : مولف جواد امیرسالاری. مشخصات نشر : شیراز: نگاه نو فرهنگ، فروست : مجموعه کتاب های نگاه نو . شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۱۳-۵ وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر یادداشت : چاپ پانزدهم ۱۴۰۲ شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۹۴۷۹۰
---	---

مجموعه کتاب‌های نگاه نو

فارسی (۲) - پایه یازدهم

(دوره دوم متوسطه)

مؤلف جواد امیرسالاری
محل نشر شیراز
ناشر نگاه نو فرهنگ
نوبت چاپ پانزدهم - ۱۴۰۲
شمارگان ۲۰۰۰
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۱۳-۵
ویراستار و صفحه آرا حلیمه کاشانی
لینوگرافی، چاپ و صحافی سلمان قم
قیمت ۳۰۰,۰۰۰ تومان

توجه: چون در تهیه مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هرگونه کپی و اسکن از تمام یا بخشی از صفحات کتاب و نشر آن در فضای مجازی یا حقیقی یک نوع «جرم و سرقت» و نادیده گرفتن حق مؤلف محسوب می‌شود.

« تا که سخن از دل و از دلبر است نام خدا، زینت هر دفتر است »

سخنی با دانش آموزان و همکاران گرامی

سپاس بی‌کران پروردگار یکتا را که به موجودات، هستی بخشید و ما را به طریق علم و دانش رهنمون شد، و مفتخر به هم‌نشینی با رهروان علم و ادب گردانید و خوشه‌چینی از مزرع علم و معرفت را روزی ما ساخت. مجموعه‌ای که فراروی شماست، با هدف ایجاد نگاه مثبت نسبت به ادبیات فارسی تهیّه و تدوین شده است و سعی می‌کند در درک لذت و معرفت ادب فارسی یاریگر دانش‌آموزان باشد.

ویژگی‌های کتاب:

۱- تمامی مطالب کتاب حتی ابیات مندرج در کارگاه‌های متن‌پژوهی به صورت درس به درس و سطر به سطر از نظر قلمروهای زبانی، ادبی و فکری گزارش و شرح شده است. برای جلوگیری از آشفتگی، نکات دستوری ابیات و عبارات مهم به صورت پاورقی در پایین هر صفحه گنجانده شده است.

۲- به سؤالات کارگاه متن‌پژوهی (قلمروهای زبانی، ادبی و فکری) و بخش درک و دریافت شعرخوانی و روان‌خوانی‌ها به‌طور کامل پاسخ داده شده است.

۳- به منظور فعال شدن عزیزان دانش‌آموز در امر یادگیری و تقویت توانایی فهم و درک متن در پایان سؤالات کارگاه‌های متن‌پژوهی، تعدادی سؤال تألیفی با عنوان «سؤالات تکمیلی» با پاسخ تشریحی آمده است. این سؤالات مهم‌ترین نکات و مفاهیم هر درس را مورد سنجش قرار می‌دهند و توصیه می‌شود در مطالعه آن عنایت ویژه‌ای داشته باشند.

۴- واژگان مهم همه متن‌ها، علاوه بر شرح و توضیح در درس، به صورت جدول جمع بندی و طبقه‌بندی شده بعد از اتمام شرح درس‌ها به کتاب افزوده شده است. این امر موجب ساده کردن امر آموزش در ایام امتحانات خواهد شد.

۵- در صفحات ۱۵۵ و ۳۰۲، برای آشنایی دانش‌آموزان با نمونه سؤالات نوبت اول و دوم، شش نمونه سؤال، طراحی شده و با پاسخ تشریحی آمده است.

۶- بخش پایانی کتاب را دو پیوست با عنوان‌های «توضیحات برخی نکات زبانی» و «آموزش آرایه‌های ادبی» تشکیل می‌دهد. پیوست اول، دربردارنده توضیحات بیشتری درباره محتوای سؤالات برخی نکات زبانی کارگاه‌های متن‌پژوهی است، که به صورت درس به درس با مثال‌های متنوع ارائه شده است و پیوست دوم به آموزش آرایه‌های ادبی می‌پردازد.

۷- نکات تاریخ ادبیاتی جای جای متن کتاب، به صورت جدول آموزشی با ابتکار خاصی، ویژه امتحانات، تهیّه و تنظیم و برای سهولت کار، در صفحات پایانی کتاب قرار داده شده است.

شایسته است از همسر گرامی سرکار خانم حلیمه کاشانی که در حروف نگاری، ویراستاری و صفحه‌آرایی مطالب، همت نموده و در آماده کردن این کتاب با این‌جانب نهایت همکاری را مبذول داشتند، سپاسگزاری نمایم، همچنین بر خود لازم می‌دانم از همکاران و دوستان باوفایی که همواره مشوق، راهنما و یاور من در این راه بوده‌اند، تشکر و قدردانی ویژه داشته باشم.

درس یکم: نیکی

قالب شعر: مثنوی

«بوستان»، سعدی

شرح ابیات

۱ یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنّع خدای^۱
قلمرو زبانی: یکی: شخصی، کسی فروماندن*: متحیر شدن صنّع: نیکویی و احسان، آفرینش
قلمرو ادبی: کنایه: بی و دست پا (ناتوان، ضعیف) مراعات نظیر: دست و پا
قلمرو فکری: معنی: شخصی یک روباه ضعیف و ناتوانی را دید و در لطف و آفرینش خداوند متحیر شد
مفهوم: حیرت در لطف و آفرینش خداوند

۲ که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟^۲
قلمرو زبانی: خوردن: امرار معاش کردن
قلمرو ادبی: کنایه: به سر بردن (سپری کردن، گذراندن) مراعات نظیر: دست و پا
قلمرو فکری: معنی: که چگونه زندگانی را سپری می‌کند؟ با این دست و پا و ناتوانی از کجا امرار معاش می‌کند؟

۳ در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ^۳
قلمرو زبانی: درویش: زاهد شوریده رنگ*: آشفته‌حال برآمد: رسید چنگ: دست
شغال*: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشت‌خواران است.
قلمرو ادبی: مراعات نظیر: شغال و شیر واج‌آرایی: تکرار واج‌های «ش، ر»
قلمرو فکری: معنی: درویش آشفته‌حال در این فکر بود که شیری، شغالی در دست رسید.

۱- تعداد جمله: ۲ یکی روبهی بی دست و پای دید [او] در لطف و صنّع خدای فروماند شیوهٔ بیان: بلاغی

نقش کلمه: یکی ← نهاد روبهی بی دست و پای ← گروه اسمی مفعول (هسته + صفت بیانی مطلق)
 لطف/ صنّع ← متمم خدای ← مضاف‌الیه فروماند ← فعل پیشوندی، ماضی ساده
توجه: گاهی مانند این بیت، واژهٔ «یکی» به جای اسم و علامت نکره، هر دو با هم می‌آید که در این صورت «ضمیر مبهم» است.

۲- تعداد جمله: ۲ که [روباه] چون زندگانی به سر می‌برد؟ [روباه] بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟ شیوهٔ بیان: عادی
مورد حذف ← حذف نهاد، هر دو جمله، به قرینهٔ لفظی

نقش کلمه: که ← پیوند وابسته‌ساز چون (چگونه) ← قید پرسش زندگانی ← مفعول
 این ← صفت اشاره دست و پای/ کجا ← متمم رابطهٔ معنایی: دست و پا ← تناسب
نوع فعل: به سر می‌برد ← فعل کنایی، مضارع اخباری می‌خورد ← مضارع اخباری

۳- تعداد جمله: ۲ درویش شوریده‌رنگ در این بود که شیری، شغالی به چنگ برآمد شیوهٔ بیان: بلاغی

کل بیت: یک جملهٔ مرکب، مصراع اول ← جملهٔ هسته (پایه) مصراع دوم ← جملهٔ وابسته (پیرو)
نقش کلمه: درویش شوریده رنگ ← گروه اسمی نهاد (هسته + صفت بیانی مطلق) در این ← مسند که ← پیوند وابسته‌ساز
 شیر ← نهاد برآمد ← فعل پیشوندی، ماضی ساده شغالی به چنگ ← قید

۴ شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد^۴

قلمرو زبانی: نگون بخت: بدبخت، بخت برگشته

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: سیر و شیر مراعات نظیر: شیر، شغال، روباه تکرار: فعل «خورد»

تشخیص (استعاره): نسبت دادن نگون بختی به شغال

قلمرو فکری: معنی: شیر، شغال بخت برگشته را خورد و آنچه باقی ماند، روباه از آن، سیر خورد.

مفهوم: شیر، عامل روزی رسانی خداوند

۵ دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد^۵

قلمرو زبانی: روزی رسان: روزی رساننده قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا داد: عطا کرد

قلمرو ادبی: واج آرایبی: واج های «ر، ز» تکرار: کلمه روز

تلمیح: اشاره به آیه ۳۷ سوره آل عمران، «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

قلمرو فکری: معنی: روز دیگر، دوباره اتفاقی افتاد که خداوند غذای روزانه روباه را به او عطا کرد.

مفهوم: بیانگر صفت رزاق بودن خداوند ✓ مقصود از روزی رسان: خداوند

۶ یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد^۶

قلمرو زبانی: بیننده: بصیر، بینا شد: رفت تکیه کردن: اعتماد کردن

یقین: علم و اطلاعی که پس از بررسی و برطرف شدن شک و گمان حاصل شود.

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دیده و بیننده واج آرایبی: تکرار واج «ن»

قلمرو فکری: معنی: یقین درویش به روزی رسانی خداوند، دیده او را بصیر و بینا کرد، بر این اساس رفت و به روزی رسانی خداوند اعتماد کرد.

مفهوم: بینا شدن با مشاهدات عینی / توکل بر روزی رسانی خداوند.

۴- تعداد جمله: ۳ شغال نگون بخت را شیر خورد آنچه بماند، روباه از آن، سیر خورد شیوه بیان در مصراع دوم: بلاغی

نقش کلمه: شیر ← نهاد شغال ← مفعول نگون بخت ← صفت بیانی بماند ← ماضی ساده آنچه ← نهاد

روباه ← نهاد آن ← متمم سیر ← قید رابطه معنایی: شیر و شغال و روباه ← تناسب

۵- تعداد جمله: ۲ دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش [به او] بداد شیوه بیان: عادی

مورد حذف ← حذف متمم، در مصراع دوم، به قرینه معنایی

نقش کلمه: دگر روز ← قید (صفت مبهم + هسته) باز ← قید اتفاق ← نهاد اوفتاد (= افتاد) ← ماضی ساده

روزی رسان ← نهاد قوت روزش ← مفعول (هسته + مضاف‌آلیه + مضاف‌آلیه) بداد (= داد) ← ماضی ساده

۶- تعداد جمله: ۳ یقین، دیده مرد را، بیننده کرد [مرد] شد و [او] بر آفریننده تکیه کرد شیوه بیان: بلاغی

مورد حذف ← حذف نهاد، در جمله های دوم و سوم، به قرینه لفظی

نقش کلمه: یقین ← نهاد مرد ← مضاف‌آلیه دیده ← مفعول بیننده ← مسند شد (= رفت) ← فعل غیراسنادی

واو ← پیوند هم پایه ساز آفریننده ← متمم تکیه کرد ← ماضی ساده

کاربرد «را» ← نشانه فک اضافه (مرد را دیده ← دیده مرد را) رابطه معنایی: دیده و بیننده ← تناسب

از سری کتاب های نگاه نو

۷ کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور^۷

قلمرو زبانی: مور: مورچه روزی: خوراک روزانه، رزق پیل: فیل

قلمرو ادبی: تشبیه: من مانند مور می‌نشینم. جناس ناهمسان: مور، زور تضاد: مور و پیل واج آرایبی: تکرار واج «ر»

کنایه: به کنجی نشستن (کار نکردن) نمادها: پیل (انسان قدرتمند)، مور (انسان ناتوان)

قلمرو فکری: معنی: که بعد از این مثل مورچه در گوشه‌ای می‌نشینم زیرا فیلان هم با زور و قدرت، روزی نمی‌خورند.

مفهوم: بی تأثیر بودن قدرت در کسب روزی / اعتقاد به روزی مقدر شده.

۸ زَنخْدان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب^۸

قلمرو زبانی: زَنخْدان*: چانه جیب*: گریبان، بقیه روزی: رزق، غذای روزانه

غیب*: پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: جیب و غیب تلمیح: اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ...» واج آرایبی: تکرار واج «ب»

کنایه: زَنخْدان به جیب فرو بردن (به تفکر فرو رفتن) و در این جا «نشستن و کوشش نکردن» مقصود است.

قلمرو فکری: معنی: مدتی در گوشه‌ای نشست و کوششی نکرد بلکه خداوند از غیب، رزق و روزی بفرستد.

✓ کلمه «بخشنده» در این جا به صفت خداوند اشاره دارد.

مفهوم: کوشش نکردن و انتظار روزی داشتن

۹ نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست^۹

قلمرو زبانی: بیگانه: غریبه، دشمن تیمار: غم چنگ*: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

۷- تعداد جمله: ۲ که [امن] از این پس چو مور به کنجی نشینم که پیلان به زور روزی نخوردند شیوه بیان: بلاغی

مورد حذف ← حذف نهاد، در جمله اول، به قرینه لفظی

نقش کلمه: که در «کز» ← پیوند وابسته ساز از این پس ← قید کنج ← متمم چو (مانند) ← حرف اضافه مور ← متمم

که (= زیرا) ← پیوند وابسته ساز روزی ← مفعول پیلان ← نهاد به زور ← قید پیشوندی

توجه: در واژه «پیل» در گذر زمان، دگرگونی صورت گرفته و گونه نوشتاری آن به «فیل» تبدیل شده است.

۸- تعداد جمله: ۲ [امرد درویش] چندی زَنخْدان به جیب فرو برد که بخشنده، از غیب روزی فرستد شیوه بیان: بلاغی

کل بیت: یک جمله مرکب، مصراع اول ← جمله هسته (پایه) مصراع دوم ← جمله وابسته (پیرو)

مورد حذف ← حذف نهاد، در جمله اول، به قرینه معنایی روابط معنایی: زَنخْدان و جیب ← تناسب

نقش کلمه: چندی ← قید زَنخْدان ← مفعول جیب ← متمم «که» ← پیوند وابسته ساز در معنای «بلکه»

بخشنده ← نهاد روزی ← مفعول غیب ← متمم فرستد (= بفرستد) ← مضارع التزامی

۹- تعداد جمله: ۳ نه بیگانه تیمارش خورد، نه دوست [تیمارش خورد] چو از او چنگ، رگ و استخوان و پوست ماند

مورد حذف ← حذف فعل و مفعول، در جمله دوم، به قرینه لفظی شیوه بیان: بلاغی

نقش کلمه: «نه... نه» ← حرف ربط هم‌پایه ساز بیگانه ← نهاد تیمار ← مفعول

ضمیر «ش» در «خوردش» ← «مضاف‌الیه» برای تیمار دوست ← نهاد چو ← حرف اضافه چنگ ← متمم

ضمیر «ش» در «چنگش» ← «متمم» رگ ← نهاد واو ← حرف عطف استخوان / پوست ← معطوف به نهاد

روابط معنایی: بیگانه و دوست ← تضاد / رگ و استخوان و پوست ← تناسب

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: دوست و پوست
تشبیه: چو چنگ (فرد به چنگ تشبیه شده)
 مراعات نظیر: رگ، استخوان، پوست
تضاد: بیگانه و دوست
واج آرای: تکرار واج «ن»
 ایهام تناسب در واژه چنگ: ۱- ساز ۲- دست (در این معنی با رگ و استخوان و پوست تناسب دارد).
قلمرو فکری: معنی: آشنا و بیگانه غم او را نخوردند، مثل چنگ از او فقط رگ و استخوان و پوست باقی ماند.
مفهوم: غم خواری نکردن دیگران / ضعیف و ناتوان شدن

۱۰ چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:^{۱۰}
قلمرو زبانی: ضعیفی: ناتوانی، سستی محراب: عبادتگاه
قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: گوش، هوش
قلمرو فکری: معنی: وقتی به دلیل ناتوانی صبر و هوشش باقی نماند، صدایی از دیوار عبادتگاه به گوشش رسید ...

۱۱ برو شیر درنده باش، ای دَغَل مینداز خود را چو روباه شَل
قلمرو زبانی: دَغَل*: ناراست، حيله‌گر انداختن: از کار انداختن شَل*: دست و پای از کار افتاده
قلمرو ادبی: تشبیه: (تو مثل شیر درنده باش)، (چو روباه شَل) مراعات نظیر: شیر و روباه
واج آرای: تکرار واج «ا»
قلمرو فکری: معنی: ای حيله‌گر، برو مثل شیر وحشی باش و مثل روباه شَل، خود را از کار و حرکت نینداز.
 ✓ «شیر»: نماد انسان کوشا و متکی به خود ✓ «روباه»: نماد انسان ضعیف، ناتوان و تنبل
مفهوم: به خود متکی بودن در کار و زندگی / نفی تنبلی

۱۲ چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟^{۱۲}
قلمرو زبانی: سعی کردن: تلاش کردن وامانده: باقی مانده، پس مانده

۱۰- تعداد جمله: ۲ چو از ضعیفی صبر و هوشش نماند و [صدایی] از دیوار محراب به گوشش آمد **شیوه بیان:** بلاغی
نقش کلمه: چو ← پیوند وابسته‌ساز ضعیفی ← متمم صبر ← نهاد واو ← حرف عطف هوش ← معطوف به نهاد
 ضمیر «ش» در «صبرش» ← مضاف‌الیه برای هوش دیوار محراب ← ترکیب اضافی، متمم گوش ← متمم
 ضمیر «ش» در «محرابش» ← مضاف‌الیه برای گوش
۱۱- تعداد جمله: ۴ [تو] برو [تو] شیر درنده باش، ای دَغَل [تو] خود را چو روباه شَل مینداز **شیوه بیان:** در مصراع دوم: بلاغی
مورد حذف: حذف نهاد، در آغاز جمله‌ها، به قرینه لفظی / حذف فعل بعد از «منادا» به قرینه معنایی
نقش کلمه: شیر درنده ← ترکیب وصفی، مسند ای ← حرف ندا دغل ← منادا مینداز ← فعل امر خود ← مفعول
 چو ← حرف اضافه روباه شل ← ترکیب اضافی، متمم **روابط معنایی:** روباه و شیر ← تضاد
۱۲- تعداد جمله: ۲ [تو] چنان سعی کن که [چیزی] از تو چو شیر ماند [تو] چو روبه به وامانده چه، سیر باشی
مورد حذف: حذف نهاد، در جمله‌های اول و سوم، به قرینه لفظی و در جمله دوم، به قرینه معنایی
نوع فعل: سعی کن ← فعل امر مرکب ماند (= بماند) ← مضارع التزامی باشی ← فعل اسنادی، مضارع التزامی
نقش کلمه: چنان ← قید که ← پیوند وابسته‌ساز تو ← متمم چو (مانند) ← حرف اضافه شیر ← متمم
 «چه» (= چرا) ← قید روبه ← متمم وامانده ← متمم سیر ← مسند
نوع پررش: ← استفهام انکاری (پرش می‌مطرح شده که هدف از آن انکار است. چه باشی؟ ← نباش)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- معیار دوستانِ دغل روز حاجت است
- قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب^۱ **صائب**
- صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب
- ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب^۲ **مولوی**
- فخری که از وسیلت دون‌همتی رسد
- گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار^۳ **اوحدی**

۲- برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

■ پیوندهای هم‌پایه‌ساز: ■ پیوندهای وابسته‌ساز:

۳- معانی فعل «شد» را در سرودهٔ زیر بررسی کنید.

- گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
- قطرهٔ باران ما گوهرِ یکدانه شد^۴
- منزل حافظ کنون بارگه پادشاست
- دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد^۵ **حافظ**

۱- روز حاجت ← ترکیب اضافی، مسند قرض ← مفعول به رسم ← حرف اضافه تجربه ← متمم

معنی: ملاک دوستان حيله‌گر، روز نیاز است. برای آزمایش از آن‌ها قرضی بخواه.

مفهوم: تشخیص دوستان واقعی از حيله‌گر در روز نیاز است.

۲- تافت: درخشید، تابید متناقض‌نما: صورت بی صورت تشبیه: آینهٔ دل جناس: غیب و جیب

تلمیح: اشارهٔ به معجزهٔ حضرت موسی که دست در گریبان می‌کرد و آن را نورانی بیرون می‌آورد.

صورت بی صورت بی حدّ غیب ← نهاد (هسته + صفت + صفت + مضاف‌آلیه)

معنی: جلوه‌ای از حقیقت بی‌منتهای الهی بر دل موسی تابید، به طوری که او دست در گریبان خود می‌کرد و دستش می‌درخشید.

مفهوم: تجلی حقیقت بر آینهٔ دل انسان

۳- نام و ننگ: آبرو عار داشتن از چیزی: آن را موجب شرمساری دانستن تضاد: فخر و عار

فخر ← نهاد از وسیلت ← حرف اضافه دون‌همتی ← متمم رسد (= برسد) ← مضارع التزامی داری ← مضارع اخباری

معنی: افتخاری که با پستی به دست آید، اگر آبرو داری، آن افتخار را موجب شرمساری بدان.

مفهوم: افتخار ناشی از پستی مایهٔ ننگ است.

۴- یکدانه: بی‌نظیر، گران‌بها استعاره: قطرهٔ باران (اشک) تضاد: شام و سحر

شکر ← شبه جمله گریه ← نهاد ضایع نگشت ← ماضی ساده گوهرِ یکدانه ← ترکیب وصفی، مسند

تعداد جمله: ۳ [خدا را] شکر [می‌گوییم] که گریهٔ شام و سحر، ضایع نگشت قطرهٔ باران ما گوهرِ یکدانه شد

معنی: خدا را سپاس می‌گوییم که گریهٔ شبانه و آه سحری ما تباه نشد و قطرهٔ اشک ما به گوهرِ گران‌بها تبدیل شد. (به وصال معشوق رسید).

مفهوم: عشق و وصال معشوق، حاصل گریه‌های شبانه است.

۵- برّ: نزد جانانه: معشوق دلدار: معشوق گلگون ← قید بارگاه پادشاه ← مسند

است ← فعل اسنادی شد ← فعل غیر اسنادی بر ← حرف اضافه دلدار/ جانانه ← متمم

معنی: حافظ، اکنون به مقامی رسیده است که در بارگاه پادشاه (خداوند) صاحب مقام است. دل به دلدار پیوست و جان به جانان رسید.

مفهوم: رسیدن به مرحلهٔ فناء فی الله و به حق پیوستن.

۴- معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هریک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله: - ماه، طولانی بود. - ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضامن و تناسب)

سیر و بیزار ← ترادف سیر و گرسنه ← تضاد سیر و پیاز ← تناسب سیر و گیاه ← تضامن

■ اکنون برای دریافت معنای هریک از واژه‌های «دست» و «تند» به کمک دو روش بالا، چند جمله مناسب بنویسید.

قلمرو ادبی

۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

۲- در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

«با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»^۱

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

۴- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

«یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد»

۳- برای مفهوم هریک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

۱) رزق هرچند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها^۲ سعدی

۲) سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته‌جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی^۳ فریدون مشیری

۱- کنایه: دل در چنگ نبودن (بی‌تاب و طاقت شدن)

ضمیر «م»، در مصراع اول ← مفعول

ضمیر «م»، در «گوشم» ← مضاف‌الیه برای گوش

منادای محذوف بعد از «ای» ← ای [کسی که]

مصراع اول: یک جمله مرکب (با زمانی دیگر انداز ← جمله هسته ای که پندم می‌دهی ← جمله وابسته)

مصراع دوم: دو جمله هم‌پایه، که در حکم جمله وابسته برای مصراع اول به شمار می‌رود.

معنی: ای کسی که مرا نصیحت می‌کنی پند دادن را به زمان دیگری موکول کن. زیرا اکنون به صدای چنگ گوش می‌کنم و بی‌تاب و طاقت شده‌ام.

مفهوم: نصیحت‌ناپذیری عاشق / تأثیر موسیقی بر بی‌تاب و طاقت کردن عاشق

۲- هرچند ← پیوند وابسته‌ساز بی‌گمان ← قید شرط عقل ← مسند کل بیت: جمله مرکب (مصراع اول: وابسته مصراع دوم: هسته)

معنی: هرچند که رزق و روزی بی‌تردید به آدمی خواهد رسید، اما شرط عقل ایجاب می‌کند که برای کسب آن تلاش کنی.

مفهوم: روزی مقدر است ولی تلاش برای کسب آن، شرط عقل است.

۳- درخت ارغوان ← ترکیب اضافی، مفعول سحر ← قید سرکشیده [است] ← ماضی نقلی بام خسته‌جان ← ترکیب اضافی، متمم

خوش ← مسند فعل «باد»، بعد از «خوش» ← محذوف فکر دیگران ← مسند کنایه: خسته‌جان (غمگین)

معنی: سحرگاه دیدم که درخت ارغوانی خود را به بام شخص غمگینی رسانده‌است. آهسته به او گفتم: زندگی‌ات خوش که به فکر دیگران هستی.

- ۳) چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن^۱ پروین اعتصامی
 ۴- دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

پاسخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- دَغَل: حيله گر، ناراست جیب: گریبان، یقه دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
 ۲- پیوند هم پایه ساز ← یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
 پیوند وابسته ساز ← خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
 ۳- «شد» در بیت اول به صورت فعل اسنادی (ربطی) به کار رفته و نشان دهندهٔ تغییر و دگرگونی است و در بیت دوم فعل غیر اسنادی است و در معنای «رفت» کاربرد دارد.
 ۴- الف) قرار دادن واژه در جمله

۱- دست‌ها را از شادی به هم می‌زد. (عضو بدن)	۱- باد تند می‌وزید. (شدید)
۲- همه از یک دست و از یک جنس است. (نوع)	۲- بسیار تند می‌دوید. (سریع)
۳- علی دو دست شلوار خرید. (واحد شمارش)	۳- مزهٔ تند غذا همه جا پیچید. (سوزنده)

ب) با توجه به رابطهٔ معنایی

۱- دست یکی از اعضای مهم بدن است. (تضمن)	۱- مزهٔ غذا خیلی تند بود. (تضمن)
۲- مادر، دست در گردن کودک انداخت. (تناسب)	۲- طعم غذا تند و سوزنده بود. (تناسب)
۳- دو دست لیوان و یک سرویس ظرف پلوخوری خریدم. (ترادف)	۳- مردی تند و عصبانی به نظر می‌آمد. (ترادف)
	۴- شتر گاهی تند و گاهی کند حرکت می‌کرد. (تضاد)

قلمرو ادبی

- ۱- کنایه: به سر بردن (سپری کردن) / دست کسی را گرفتن (به او کمک کردن)
 ۲- واژهٔ «چنگ» را دو بار با معانی مختلف به کار برده است و بدین سان آرایهٔ جناس همسان پدید آورده است.
 چنگ اول: نوعی ساز چنگ دوم: دست
 ۳- مشبه: [تو] اادات تشبیه: مثل مشبه به: روباه وجه شبه: به وامانده سیر باشی
 ۴- «شیر»: نماد انسان‌های کوشا و متکی به خود «روباه»: نماد انسان‌های ضعیف و تنبل

قلمرو فکری

- ۱- آن وجودی که از عقل برخوردار باشد، احسان می‌نماید. زیرا افراد فرومایه، نادان و بی‌عقلند و فقط ظاهری انسانی دارند.

- ۱- چه ... چه ← پیوند هم پایه ساز مرتب شدهٔ بیت: چه در کار و چه در کار آزمودن، محتاج بودن جز به خود، نباید.
 معنی: چه در انجام کار و چه در تجربه‌اندوزی، تنها باید به خود، محتاج و متکی بود.
 مفهوم: به خود متکی بودن در کار و تجربه.

۲- یقینِ مرد، به روزی‌رسانی خداوند، سبب شد که بصیر و بینا شود، دست از تلاش بکشد و برای کسب روزی به خدا توکل کند.
۳-

بیت ۱: (دعوت به تلاش و کار برای کسب روزی)	چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر	چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
بیت ۲: (دعوت به نیکی و به فکر دیگران بودن)	بگیر ای جوان دست درویش پیر	نه خود را بیفکن که دستم بگیر
بیت ۳: (به خود متکی بودن در کار و زندگی)	بخور تا توانی به بازوی خویش	که سعیت بود در ترازوی خویش

۴- در هر دو بر این مفهوم تأکید شده است که «خداوند رزاق است و روزی‌دهنده؛ البته لازمه کسب روزی این است که انسان از خود تلاش و حرکتی نشان دهد تا خداوند هم به کار او خیر و برکت عطا نماید.

تذکر: توضیحات تکمیلی برخی نکات زبانی و ادبی مطرح شده در کارگاه‌های متن‌پژوهی و آموزش آرایه‌های ادبی در پیوست‌های پایانی کتاب آمده است.

کنج حکمت: همت

۱- موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»^۱

قلمرو زبانی: مور: مورچه زورمندی: زورآوری گران: سنگین چون: چگونه

قلمرو ادبی: کنایه: کمر بستن (مصمم و آماده شدن) سجع: بسته و برداشته استعاره: بار (ملخ)

قلمرو فکری: معنی: مورچه‌ای را دیدند که برای زورآوری مصمم شده بود و ملخی ده برابر خود را برداشته بود. با تعجب گفتند: این مورچه را ببینید که چگونه بار به این سنگینی را حمل می‌کند؟

۲- مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»^۲

قلمرو زبانی: همت: اراده، عزم حمیت*: غیرت، جوانمردی، مردانگی قوت: نیرو

قلمرو ادبی: تشخیص: مور شنید، خندید و گفت. استعاره: نیروی همت/ بازوی حمیت

قلمرو فکری: مورچه وقتی این سخن را شنید، خندید و گفت: مردان، بار را با عزم و اراده خود حمل می‌کنند نه با نیروی بدن.

پیام حکایت: عزم و اراده در انجام کار / تکیه نکردن بر نیروی جسمانی

بهارستان، جامی

۱- موارد حذف ← حذف نهاد، به قرینه لفظی/ حذف فعل کمکی «بود»، پس از «کمر بسته» و «برداشت» به قرینه معنایی

نوع فعل: کمر بسته بود ← فعل کنایی، ماضی بعید برداشته بود ← فعل پیشوندی، ماضی بعید

دیدند/ گفتند ← ماضی ساده ببینید ← مضارع التزامی می‌کشد ← مضارع اخباری

نقش کلمه: مور/ ملخ/ این مور/ بار ← مفعول زورمندی/ این گرانی ← متمم ده برابر خود/ به تعجب/ چون ← قید

۲- نوع فعل: بشنید/ بخندید/ گفت ← ماضی ساده کشند (= می‌کشند) ← مضارع اخباری

نقش کلمه: مور/ مردان ← نهاد چون ← حرف ربط وابسته‌ساز این/ بار ← مفعول نیرو/ بازو/ قوت ← متمم

سؤالات تکمیلی

قلمرو زبانی

- ۱- در مصراع‌های زیر، معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- الف) فروماند در لطف و صنع خدای (ب) در این بود درویش شوریده‌رنگ
 ج) مردان، بار را به بازوی حمیت کشند. (د) به دل ترس و تیمار و سختی مدار
- ۲- برای واژه مشخص شده در مصراع «زندان فرو برد چندی به جیب»، یک برابر معنایی از بیت زیر بیابید.
 «دو تن در جامه‌ای چون پسته در پوست برآورده دو سر از یک گریبان»
- ۳- با توجه به مصراع‌های زیر، معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- الف) یقین مرد را دیده بیننده کرد (ب) فرو ماند در لطف و صنع خدای
- ۴- معنی واژه «که» در مصراع دوم بیت «کزین پس به کنجی نشینم چو مور/ که روزی نخوردند پیلان به زور» با معنی همین حرف در کدام بیت یکسان است؟
- الف) خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
 ب) بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش
- ۵- براساس چه رابطه‌های معنایی می‌توان به معنای واژه «سیر» در جمله‌های زیر پی برد؟
- الف) سیر را غم گرسنه نیست، هم‌چنان که سوار را غم پیاده. (ب) سیر را معادل ۷۵ گرم می‌دانند.
- ۶- رابطه معنایی جفت واژه‌های زیر را بنویسید.
- سرا و خانه: دست و پا: غیب و شهادت: مغز و سر:
- ۷- با استفاده از شیوه «قراردادن واژه در جمله» معانی متفاوت واژه «خویش» را مشخص کنید.
- ۸- در هریک از موارد زیر، املاهای یک واژه نادرست است؛ آن را یافته و درست آن را بنویسید.
- الف) مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی همیت کشند، نه به قوت تن.
 ب) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار مهرایش آمد به گوش»
- ۹- حرف «را» در دو مصراع زیر چه تفاوتی با هم دارند؟ توضیح دهید.
- الف) شغال نگون‌بخت را شیر خورد (ب) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
- ۱۰- در مصراع‌های زیر، نقش ضمیرهای پیوسته را بررسی کنید.
- الف) با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی (ب) که خلق از وجودش در آسایش است
- ۱۱- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- «برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل»
- ۱۲- در بیت زیر وابسته‌های پیشین و پسین را با ذکر نوع مشخص کنید.
- «کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای»
- ۱۳- با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
- «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
 الف) نوع دستوری «نه ... نه» چیست؟
 ب) ضمیر «ش»، در مصراع دوم چه نقشی دارد؟
 ج) در مصراع اول نوع حذف، به چه قرینه‌ای است؟
 د) بین واژه‌های «بیگانه و دوست»، چه رابطه معنایی وجود دارد؟»

۱۴- در بیت زیر جملهٔ وابسته (پیرو) را مشخص کنید.

«چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟»

قلمرو ادبی

۱۵- در بیت زیر ردیف و کلمات قافیه را مشخص کنید.

«خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است»

۱۶- در بیت زیر میان چه کلماتی جناس ناهمسان (ناقص) مشاهده می‌شود؟

«چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر»

۱۷- در بیت زیر دو آرایهٔ ادبی نشان دهید.

«بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر»

۱۸- در کدام مصراع، واژهٔ «چو» ادات تشبیه به شمار می‌آید؟ چرا؟

الف) چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست ب) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

۱۹- در تشبیه مصراع «کزین پس به کنجی نشینم چو مور»، «مشبهٔ به» و «وجه‌شبه» را مشخص کنید.

۲۰- در بیت زیر، «مور» و «پیلان»، نماد چه کسانی هستند.

«کزین پس نشینم به کنجی چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور»

۲۱- با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی‌مغز و پوست»

الف) در این بیت، کدام واژه‌ها آرایهٔ تضاد دارند؟ ب) کدام واژه‌ها، با هم آرایهٔ جناس پدید آورده‌اند؟

ج) بین «سر و مغز»، کدام رابطهٔ معنایی برقرار است؟ د) تناسب کدام واژه‌ها، آرایهٔ مراعات نظیر را ایجاد کرده است؟

۲۲- در بیت «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست/ چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»،

الف) کدام واژه، ایهام تناسب دارد؟

ب) معنای غیر اصلی واژهٔ ایهامی را مشخص کرده و تناسب آن را با واژه‌های دیگر بنویسید.

۲۳- در عبارت زیر، یک کنایه بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

«موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.»

۲۴- برای هریک از بیت‌های زیر، آرایهٔ مناسب را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) بخور تا توانی به بازوی خویش	که سعیت بود در ترازوی خویش (استعاره/ مجاز)
ب) کسی نیک بیند به هر دو سرای	که نیکی رساند به خلقِ خدای (تلمیح/ تضمین)
ج) صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب	ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب (تضاد/ تناقض)
د) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش	ز دیوار مهرابش آمد به گوش (جناس/ سجع)

قلمرو فکری

۲۵- معنی هریک از عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) روزی‌رسان قوت روزش بداد ب) شد و تکیه بر آفریننده کرد

ج) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست د) مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند.

۲۶- با توجّه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

یکی روبه‌پی دید بی‌دست و پای فرو ماند در لطف و صنع خدای

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

۱- چرا شخص در لطف و احسان خداوند متعجّب شد؟

۲- کدام کلمه در مفهوم «متحیر شدن» است؟ ۳- منظور از «بی‌دست و پا» چیست؟

۲۷- مقصود از «زنخدان به جیب فرو بردن» در بیت زیر چیست؟

«زنخدان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب»

۲۸- مقصود از مصراع دوم بیت «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش» چیست؟

۲۹- گوینده در بیت زیر به جوان چه توصیه‌ای می‌کند؟

«بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر»

۳۰- با توجّه به بیت «خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است» فراهم کردن آسایش

دیگران، چه اثری برای شخص دارد؟

۳۱- در بیت «کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای» مقصود از «دو سرای» چیست؟

۳۲- با توجّه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید؟

«گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون هم‌تاند بی‌مغز و پوست»

۱- از نظر شاعر چه کسی اهل احسان و بخشش است؟

۲- شاعر در مصراع دوم، افراد پست و فرومایه را چگونه توصیف کرده است؟

۳- در این بیت کدام واژه‌ها در معنای مجازی به کار رفته‌اند؟

۳۳- شاعر در بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

«رزق، هرچند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها»

۳۴- مفهوم مشترک ابیات زیر، را بنویسید.

* بخور تا توانی به بازوی خویش

* چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن

پاسخ سوالات تکمیلی

۱- الف) صنع: آفرینش، نیکویی، احسان (ب) شوریده‌رنگ: آشفته‌حال (ج) حمیت: غیرت، مردانگی، جوانمردی (د) تیمار: غم

۲- گریبان (۳- الف) بیننده: بینا، بصیر (ب) فروماند: متحیر شد

۴- گزینه «ب»

۵- الف) تضاد (ب) مترادف

۶- سرا و خانه ← مترادف دست و پا ← تناسب غیب و شهادت ← تضاد مغز و سر ← تضمّن

۷- الف) بخور تا توانی به بازوی خویش ← خود (ب) فریدون هیچ خویش و آشنایی نداشت ← خویشاوند

۸- الف) همیت ← حمیت (ب) مهرباب ← محراب

- ۹- در مصراع «الف» حرف «را»، نشانهٔ مفعول است اما در مصراع «ب»، نشانهٔ فکّ اضافه است. مرد را دیده ← دیدهٔ مرد
- ۱۰- الف) ضمیر «م» ← مفعول (پندم می‌دهی ← مرا پند می‌دهی) ب) ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه (وجودش ← وجود او)
- ۱۱- شیر ← مسند دغل ← منادا خود ← مفعول روباه ← متمم
- ۱۲- وابستهٔ پیشین: هر ← وابستهٔ پیشین (صفت مبهم) دو ← وابستهٔ پیشین (صفت شمارشی)
وابستهٔ پسین: خدا ← مضاف‌الیه
- ۱۳- الف) حرف ربط هم‌پایه‌ساز ب) متمم (مثل چنگ، از او رگ و استخوان و پوست ماند.)
ج) لفظی (نه دوست تیمار خوردش) د) تضاد
- ۱۴- از تو ماند چو شیر
- ۱۵- ردیف ← است کلمات قافیه ← بخشایش و آسایش
- ۱۶- سیر و شیر
- ۱۷- کنایه: دست کسی را گرفتن (کمک کردن به او) تضاد (جوان و پیر)
- ۱۸- گزینهٔ «الف»، زیرا در معنی «مثل و مانند» به کار رفته است.
- ۱۹- مشبّه‌به ← مور وجه‌شبهه ← کنجی نشینم
- ۲۰- مور ← انسان‌های ضعیف و ناتوان پیلان ← انسان‌های قدرتمند
- ۲۱- الف) پوست و مغز ب) سر و در ج) تضمّن د) مغز و پوست و سر
- ۲۲- الف) چنگ ب) «دست»، با «رگ و پوست و استخوان»، تناسب دارد.
- ۲۳- «کمر بسته» کنایه از «آماده و مصمم»
- ۲۴- الف) مجاز: بازو (قدرت) ب) تلمیح (ان أحسنتم أحسنتم لأنفسکم)
ج) تناقض (صورت بی صورت) د) جناس (گوش و هوش)
- ۲۵- الف) خداوند غذای روزانه را به او عطا کرد. ب) رفت و به روزی‌رسانی خداوند اعتماد کرد.
ج) آشنا و بیگانه، غم او را نخوردند. د) مردان، بار را با عزم و اراده و غیرت خود حمل می‌کنند.
- ۲۶- ۱) به خاطر اینکه روباه ناتوان چگونه زندگی‌اش سپری می‌شود؟ ۲) فروماند ۳) ناتوان، ضعیف
- ۲۷- نشستن و کوشش نکردن
- ۲۸- نتیجهٔ کوشش تو به خودت می‌رسد.
- ۲۹- به افراد نیازمند پیر کمک کند نه اینکه کار و فعلیاتی نکند و خود در انتظار کمک دیگران باشد.
- ۳۰- عفو الهی شامل حال او می‌شود.
- ۳۱- دنیا و آخرت
- ۳۲- ۱- کسی که از عقل و فکر برخوردار باشد. ۲- آن‌ها نادان و بی‌عقل هستند و فقط ظاهری انسانی دارند. ۳- سر، مغز، پوست
- ۳۳- تلاش و کار برای کسب روزی
- ۳۴- به خود متکی بودن، در کار و زندگی

۱۵- این پیک‌ها و نامه‌ها، عاقبت در دل شمس، تأثیر بخشید. شمس، خواهش مولانا را پذیرفت و بار دیگر به قونیه بازگشت. با آمدن شمس، بار دیگر، نشست‌ها و ملاقات مولانا با او پی‌درپی شد و سبب انقلاب احوال مولانا گردید. دگربار، مریدان از تعطیل شدن مجالس درس، به خشم آمدند و مولانا را دیوانه و شمس را جادوگر خواندند.^{۱۵}

قلمرو زبانی: پیک: نام‌رسان، قاصد نشست‌ها: معاشرت‌ها، هم‌نشینی‌ها مریدان: پیروان

۱۶- چون یاران مولانا به آزار شمس برخاستند، شمس ناگزیر دل از قونیه برکند و عزم کرد که دیگر بدان شهر پرغوغا بازنیاید و جایی برود که از او خبری نشنوند، و رفت. از این به بعد، سرانجام و عاقبت کار شمس و اینکه چه بر سر او آمده، به درستی روشن نیست. پس از غیبت شمس، شاگردان به مولانا این‌گونه خبر دادند که شمس کشته شد ولی دلش بر درستی این خبر گواهی نمی‌داد.^{۱۶}

قلمرو زبانی: عزم کردن: تصمیم گرفتن

قلمرو ادبی: کنایه: دل از چیزی برکندن (بی‌علاقه شدن)، دل کسی گواهی دادن (راضی شدن به چیزی)

۱۷- مولانا پس از جست‌وجوی بسیار، بی‌قرار و آشفته‌حال گردید. شب و روز از شدت بی‌قراری، بی‌تابی می‌کرد و شعر می‌سرود. پس از جست و جوی بسیار، مولانا باخبر شد که ظاهراً شمس در دمشق است. آزار و انکار مخالفان سبب شد که او نیز در طلب یار همدل و همدم خود، عازم دمشق شود. مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی‌قراری، شمس را از هر کوی و برزن، جست و جو می‌کرد و نمی‌یافت.^{۱۷}

قلمرو زبانی: آشفته‌حال: شوریده، پریشان حال بی‌تابی: بی‌قراری همدل: صمیمی
همدم: همنشین، رفیق افغان: ناله، فریاد کوی و برزن: محله

۱۸- چون مولانا از یافتن شمس ناامید شد، ناچار با اصرار همراهان به قونیه بازگشت و تربیت و ارشاد مشتاقان معرفت حق را از سرگرفت. در حقیقت، از این دوره (سال ۶۴۷ هـ.ق.) تا هنگام درگذشت (سال ۶۷۲ هـ.ق.)، مولانا به همت یاران نزدیک خود، شیخ صلاح‌الدین زرکوب و سپس حسام‌الدین حسن چلبی، به نشر معارف الهی مشغول بود.

۱۵- عاقبت ← قید تأثیر بخشید ← ماضی ساده بار دیگر ← ترکیب وصفی، قید نشست‌ها ← نهاد ملاقات مولانا ← ترکیب اضافی، معطوف به نهاد پی‌درپی ← مسند دگربار ← ترکیب وصفی، قید
مورد حذف ← فعل «خواندند» بعد از «دیوانه»، به قرینه لفظی **الگوی جمله:** شمس را جادوگر خواندند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل

۱۶- چون ← پیوند وابسته‌ساز جمله اول ← جمله وابسته جمله دوم ← جمله هسته دل برکند ← فعل کنایی، ماضی ساده آن شهر پرغوغا ← متمم (صفت اشاره + هسته + صفت بیانی مطلق) بازنیاید ← فعل پیشوندی، مضارع التزامی خبری ← مفعول از این به بعد ← قید سرانجام و عاقبت کار شمس ← نهاد (هسته + معطوف به هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه) روشن ← مسند پس از ← حرف اضافه غیبت شمس ← ترکیب اضافی، متمم کشته شد ← فعل مجهول ولی ← پیوند هم‌پایه‌ساز ضمیر «ش» در «دلش» ← مضاف‌الیه **مرجع ضمیر** «ش» ← مولانا درستی این خبر ← متمم (هسته + صفت اشاره + مضاف‌الیه)

۱۷- جست‌وجو ← متمم بسیار ← صفت بیانی مطلق بی‌قرار ← مسند آشفته‌حال ← معطوف به مسند شب و روز ← قید بی‌تابی می‌کرد ← ماضی استمراری شعر ← مفعول مولانا ← نهاد باخبر شد ← ماضی ساده که ← پیوند وابسته‌ساز ظاهراً ← قید شمس ← نهاد دمشق ← متمم است ← فعل غیر اسنادی در معنای «حضور دارد»
طلب یار همدل و همدم خود ← متمم (هسته + مضاف‌الیه + صفت بیانی + معطوف به صفت بیانی + مضاف‌الیه)

بهترین یادگار ایام همدمی مولانا با این یاران، به ویژه با حسام‌الدین، سرودن کتاب گران‌بهای مثنوی است که یکی از عالی‌ترین آثار ادبی ایران و اسلام است. در این باره، این‌گونه روایت می‌کنند که حسام‌الدین از مولانا درخواست نمود کتابی به طرز «الهی نامه» سنایی یا «منطق‌الطیر» عطار به نظم آرد، مولانا بی‌درنگ از دستار خود کاغذی که مشتمل بود بر هجده بیت از آغاز مثنوی، بیرون آورد و به دست حسام‌الدین داد.^{۱۸}

قلمرو زبانی: ارشاد: راهنمایی کردن همت: خواست، آرزو همدمی: هم‌نشینی روایت کردن: نقل کردن

طرز: شیوه، گونه، شکل دستار: عمامه مشتمل: شامل، دربرگیرنده

قلمرو ادبی: کنایه: از سر گرفتن (از نو شروع کردن)

۱۹- از این پس، مولانا شب و روز، آرام نمی‌گرفت و به نظم مثنوی مشغول بود و شب‌ها حسام‌الدین در پیشگاه وی می‌نشست و او، مثنوی می‌سرود و حسام‌الدین می‌نوشت و بر مولانا می‌خواند. برخی شب‌ها، گفتن و نوشتن تا به صبحگاه می‌کشید. ظاهراً تا اواخر عمر، مولانا به نظم مثنوی مشغول بود و چکبی و دیگران می‌نوشتند.^{۱۹}

قلمرو زبانی: شب و روز: مدام، همیشه

۲۰- مولانا مردی زردچهره و باریک‌اندام و لاغر بود و چشمانی سخت جذّاب داشت و از نظر اخلاق و سیرت، ستوده‌اهل حقیقت و سرآمد هم‌روزگاران خود بود و خود را به جهان عشق و یکرنگی و صلح‌طلبی و کمال و خیر مطلق کشانیده، در زندگانی، اهل صلح و سازش بود. همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، او را بردباری و تحمل عظیم بخشید؛ طوری که طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حُسن خُلق، آنان را به راه راست می‌آورد. از شاعران و عارفان و هم‌روزگار مولانا، سعدی و فخرالدین عراقی بودند که ظاهراً هر دو نفر با وی دیدار و ملاقات کرده‌اند. غزل زیر از مولانا، سعدی را شیفته‌ خویش ساخت:^{۲۰}

۱۸- تربیت و ارشاد مشتاقان معرفت حق ← مفعول (هسته + معطوف به هسته + مضاف‌آلیه + مضاف‌آلیه + مضاف‌آلیه)

از سرگرفت ← فعل کنایی، ماضی ساده در حقیقت (حقیقتاً) ← قید پیشوندی این دوره ← متمم (صفت اشاره + هسته)

همت یاران نزدیک خود ← متمم (هسته + مضاف‌آلیه + صفت بیانی + مضاف‌آلیه) شیخ ← شاخص صلاح‌الدین ← بدل

حسام‌الدین حسن ← معطوف به بدل بهترین یادگار ایام همدمی مولانا ← نهاد (صفت عالی + هسته + مضاف‌آلیه + مضاف‌آلیه + مضاف‌آلیه)

سرودن کتاب گران‌بهای مثنوی ← مسند (هسته + مضاف‌آلیه + صفت بیانی + مضاف‌آلیه) که ← پیوند وابسته‌ساز یکی ← مسند

عالی‌ترین آثار ادبی ایران و اسلام ← متمم (صفت عالی + هسته + صفت بیانی نسبی + مضاف‌آلیه + معطوف به مضاف‌آلیه)

۱۹- از این پس ← قید مولانا ← قید شب و روز ← قید آرام نمی‌گرفت ← ماضی استمراری مثنوی (اول) ← مضاف‌آلیه

مشغول ← مسند مثنوی (دوم) ← مفعول می‌سرود ← ماضی استمراری برخی شب‌ها ← قید (صفت مبهم + هسته)

ظاهراً ← قید تا ← حرف اضافه اواخر عمر ← قید (هسته + مضاف‌آلیه) نوع «او» بعد از فعل‌ها ← حرف ربط

۲۰- مردی زردچهره و باریک‌اندام و لاغر ← مسند (هسته + صفت بیانی + صفت بیانی + صفت بیانی) چشمانی ← مفعول

سخت ← قید جذّاب ← صفت بیانی از نظر ← حرف اضافه اخلاق ← متمم سیرت ← معطوف به متمم

ستوده‌اهل حقیقت ← مسند (هسته + مضاف‌آلیه + مضاف‌آلیه) سرآمد هم‌روزگاران خود ← معطوف به مسند

الگوی جمله: ← همین حالت صلح و یگانگی با ... او را بردباری و تحمل عظیم بخشید ← نهاد + مفعول + متمم + فعل

کاربرد «را»، در «او را» ← حرف اضافه (به او) در (طعن دشمنان را ← به طعن دشمنان) طوری که ← پیوند وابسته‌ساز

جواب تلخ ← ترکیب وصفی، نهاد هر دو نفر ← نهاد (صفت مبهم + صفت شمارشی + هسته) واژه «هم آوا»: عظیم ← عزیم (کوشش)

سؤالات نوبت دوم شماره ۱	
ردیف	الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور
۱	معنی هریک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید. (۱) بحران‌های عصبی که <u>تحفۀ</u> برخورد فرهنگ شرق با غرب است. (۲) روم به گلشن <u>رضوان</u> که مرغ آن چمنم (۳) من نامه‌ها را به خادم می‌دادم و <u>خییر خیر</u> جواب می‌آوردم. (۴) <u>خنیده</u> به گیتی، به مهر و وفا
۲	در بیت زیر، واژهٔ مقابل عزت را بیابید. «بی تمیزی از مذلت، فارغ است تا ز حاجت نیستی آگه، غناست»
۳	املاي درست را از داخل کمانک، انتخاب کنید. الف) زاغی از آنجا که (فراغی / فراقی) گزید/ رخت خود از باغ به راغی کشید ب) سپیدهٔ فردای گنجه با نهیب و (صفیر / سفیر) گلوله‌های توپ روس، باز شد.
۴	در هریک از موارد زیر، یک نادرستی املايي بیابید و درست آن را بنویسید. الف) مولانا، چشمانی جذآب داشت و از نظر اخلاق و صیرت، ستودهٔ اهل حقیقت بود. ب) من طاقتِ قُرب ندارم؛ نهایتِ بُعد اختیار کردم، که غربت را خطر بسیار است.
۵	در گروه کلمات زیر، چهار غلط املايي وجود دارد. شکل صحیح هریک را بنویسید. «طوع و رغبت - نوح البلاغه - خطوات متغارب - هزاهز و غریو - منبع بی شاعبه - مه خوش لقا - مرثیه و تعزیه - حرص و استصقا»
۶	در بیت «در آن تاریک شب می‌گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی» الف) بیت را بر اساس ترتیب اجزای جمله مرتب کنید. ب) نوع فعل «می‌گشت»، را بنویسید. ج) کدام واژه نقش مسندی دارد؟ د) یک وابستهٔ پیشین با ذکر نوع آن مشخص کنید.
۷	نقش دستوری متفاوت واژهٔ «آن» را در عبارت زیر، بررسی کنید. «آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن، آن، قاضی همی نستاند؟»
۸	در بیت زیر، واژهٔ «چنان»، با کدام واژه، نقش دستوری یکسانی دارد؟ به نقش مشترک اشاره کنید. «چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟»
۹	با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. «با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان، در دفاع و پیش‌مرگی برادرانش، شوری در جان‌ها می‌نهاد.» الف) نقش دستوری «این همه»، را بنویسید. ب) واژهٔ «معطوف»، از چه نقشی تبعیت می‌کند؟ ج) کدام واژه در نقش تبعی بدل به کار رفته است؟ د) یک وابستهٔ شاخص مشخص کنید.
۱۰	در مصراع «آبی تر از آنیم که بی‌رنگ بمیریم»، نقش‌های «قید» و «مسند»، را مشخص کنید. (۵/۵ نمره)

۱۱	در بیت «عشق‌بازی، کار بیکاران بُود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟» (۵/۰ نمره) الف) بین «عشق و عاقل»، چه رابطه معنایی وجود دارد؟ ب) در مصراع دوم، حذف فعل به قرینه معنوی است یا لفظی؟
۱۲	تفاوت معنایی فعل «شد»، را در دو بیت زیر، بررسی کنید. (۵/۰ نمره) الف) چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان‌گیر ب) یقین، مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) حفظ شعر و آرایه‌های ادبی	
۱۳	آرایه ادبی مناسب هر بیت را از داخل کمانک، انتخاب کنید. (۱ نمره) الف) صورت بی‌صورت بی حدّ غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب (تشبیه / استعاره) ب) گرچه ز شراب عشق مستم عاشق‌تر از این کنم که هستم (استعاره / جناس) ج) در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم با دست، اشارتم کرد که عزم سوی ما کن (ایهام تناسب / ایهام) د) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی (تضاد / تناقض)
۱۴	در ترکیب مشخص شده در عبارت زیر، چه آرایه ادبی مشهود است؟ (۲۵/۰ نمره) «گریه شام و سحر، شکر که ضایع گشت قطره باران ما، گوهر یکدانه شد»
۱۵	در بیت «در آن سیماب‌گون امواج لرزان خیال تازه‌ای در خواب می‌دید» (۵/۰ نمره) الف) واژه «امواج»، با کدام واژه، ارتباطی مبتنی بر تشبیه دارد؟ ب) مفهوم کنایی مصراع دوم را بنویسید.
۱۶	در مصراع اول بیت زیر، «مشبه‌به» و «وجه شبه» را مشخص کنید. (۵/۰ نمره) «گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد»
۱۷	نویسنده در عبارت زیر، با بیان کدام واژه، مفهومی غیر حقیقی (مجاز)، را اراده کرده است؟ «زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده.»
۱۸	در بیت زیر، «استعاره» را مشخص کرده و آن را بررسی کنید. (۵/۰ نمره) «به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را»
۱۹	جاهای خالی عبارت زیر را به شکلی درست پر کنید. (۵/۰ نمره) «متن زیر، برگرفته از کتاب زندان موصل، خاطرات اسیر آزاد شده از است.» «چند ماه از ورودم به زندان موصل ۴ می‌گذشت که متوجه شدم، چند نفر از بچه‌ها در اردوگاه، سواد چندانی ندارند و خواندن و نوشتن برایشان سخت است. تصمیم گرفتم برای استفاده بهتر از وقتم، با برنامه‌ریزی منظم، خواندن و نوشتن به آنان یاد دهم.»
۲۰	مصراع دیگر هریک از بیت‌های زیر، بنویسید. (۱ نمره) الف) ب) دی، شیخ با چراغ همی گشت دور شهر شاهد آن روضه فیروزه‌فام



۲۱	نام آفرینندگان هریک از آثار مقابل را بنویسید. الف) اسرارالتوحید: عباس میرزا، آغازگری تنها: (ب) عباس میرزا، آغازگری تنها: (۵/۰ نمره)
	ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب
	معنی هریک از متن‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
۲۲	«کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست» (۱ نمره)
۲۳	امیر از آن جهان آمده، جامه بگردانید و تر و تباه شده بود. (۵/۰ نمره)
۲۴	«ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته» (۷۵/۰ نمره)
۲۵	مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند. (۵/۰ نمره)
۲۶	حق تعالی چون اصناف موجودات می‌آفرید، وسایط گوناگون در هر مقام، بر کار کرد. (۷۵/۰ نمره)
۲۷	گفت: «زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند.» (۵/۰ نمره)
	د) درک مطلب
۲۸	با توجه به متن زیر، نویسنده چگونه با ندانستن معنی بعضی از لغات، مفهوم کلام سعدی را درمی‌یافته است؟ «خوش‌بختانه، دامنه کلام و معنی به قدر کافی وسعت داشت که ندانستن مقداری لغت، مانع از برخورداری ما نگردد. اگر یک بیت را نمی‌فهمیدیم، از بیت دیگر مفهومش را درمی‌یافتیم.» (۵/۰ نمره)
۲۹	در بیت زیر، مولانا چه چیزی را مایه دروغ و افسوس می‌داند؟ «برای من مگری و، مگو دروغ! دروغ! به دام دیو درآفتی، دروغ آن باشد» (۵/۰ نمره)
۳۰	مفهوم مشترک بیت و عبارت زیر، را بنویسید. حکمت با ملایکه می‌گفت: شما در گل منگرید، در دل نگرید. «تو ز قرآن ای پسر، ظاهر مبین دیو، آدم را نبیند غیر طین» (۵/۰ نمره)
۳۱	در عبارت زیر، به چه مفهومی اشاره شده است؟ «مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنانکه یک لحظه از حق تعالی، غایب نشود.» (۵/۰ نمره)
۳۲	شاعر در بیت زیر، چه صحنه‌ای از نبرد را وصف می‌کند؟ «ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت دوچندان می‌شکفت و برگ می‌کرد» (۵/۰ نمره)
۳۳	گوینده عبارت زیر، از کدام فضیلت‌های اخلاقی برخوردار است؟ «چون به آن چه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبال این، چه به کار آید؟» (۵/۰ نمره)
۳۴	سعدی در بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید کرده است؟ «رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها» (۵/۰ نمره)
۳۵	شاعر در بیت زیر، خانه کعبه را چگونه توصیف کرده است؟ «حاجت‌گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست» (۵/۰ نمره)

قلمرو فکری: معنی: مُطَوِّقَه وقتی دید که صیّاد به دنبال ایشان است، به یاران گفت: این شخص گستاخ در کار ما (تعقیب و شکار) جدّی است. تا وقتی که از نظر او دور نشویم، از ما ناامید نمی‌شود.

۱۶- طریق آن است که سوی آبادانی‌ها و درختستان‌ها رویم تا نظر او از ما منقطع گردد، نومید و خایب بازگردد که در این نزدیکی موشی است از دوستان من؛ او را بگویم تا این بندها ببرد. «کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند و صیّاد بازگشت».^{۱۶}

قلمرو زبانی: طریق: راه و روش آبادانی: آبادی، جای آباد نظر: نگاه منقطع*: بریده، قطع شده خایب*: ناامید، بی‌بهره اشارت: فرمان امام*: پیشوا، راهنما راه تافتن*: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن

قلمرو فکری: معنی: راه و روش، آن است که به سوی آبادی‌ها و مکان‌های پردرخت برویم تا نتواند ما را ببیند و ناامید و بی‌بهره بازگردد؛ زیرا در این نزدیکی موشی از دوستان من است، به او می‌گویم تا این بندها را پاره کند. کبوتران فرمان او را راهنمای خود قراردادند و تغییر مسیر دادند و صیّاد برگشت. ✓ منظور از «امام ساختن»: راهنما قرار دادن، پیروی کردن

۱۷- مُطَوِّقَه به مسکن موش رسید. کبوتران را فرمود که: «فرود آید». فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دَهایِ تمام و خردِ بسیار؛ گرم و سردِ روزگار دیده و خیر و شرّ احوال مشاهده کرده.^{۱۷}

قلمرو زبانی: نگاه داشتند: اجرا کردند دَها*: زیرکی، هوشمندی

قلمرو ادبی: کنایه: گرم و سرد روزگار دیده / خیر و شرّ احوال مشاهده کرده ← با تجربه و کارآموده

قلمرو فکری: معنی: مُطَوِّقَه به محل سکونت موش رسید. به کبوتران دستور داد که پایین بیاید کبوتران دستور او را اجرا کردند و همگی بر زمین نشستند. نام آن موش زبرا بود، با زیرکی کامل و آگاهی بسیار، باتجربه و کارآموده.

۱۸- و در آن مواضع از جهتِ گریزگاهِ روزِ حادثه صد سوراخ ساخته و هریک را در دیگری راه، گشاده و تیمارِ آن را فراخورِ حکمت و بر حَسَبِ مصلحت بداشته.^{۱۸}

قلمرو زبانی: مواضع*: جمع موضع، جای‌ها تیمار*: مراقبت، مواظبت فراخور: متناسب بر حَسَبِ: مطابق

قلمرو فکری: معنی: در آن محل، برای جای فرار در روز حادثه، سوراخ‌های زیادی ایجاد کرده بود و راه هریک در دیگری باز بود و از آن سوراخ‌ها متناسب عقل و مطابق مصلحت، مواظبت می‌کرد.

۱۶- طریق ← نهاد آن ← مسند سوی ← حرف اضافه آبادانی‌ها ← متمم درختستان‌ها ← معطوف به متمم

رویم (= برویم) ← مضارع التزامی منقطع ← مسند گردد (= بشود) ← فعل اسنادی نومید/ خایب ← قید

موشی ← نهاد است ← فعل غیر اسنادی کاربرد «را» ← حرف اضافه (به) بگویم (= می‌گویم) ← مضارع اخباری

این بندها ← ترکیب وصفی، مفعول الگوی جمله: کبوتران اشارت او را امام ساختند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل

۱۷- کبوتران ← متمم فرود آید ← فعل امر فرمان او ← ترکیب اضافی، مفعول جمله (= همگی) ← نهاد

نام ← نهاد آن ← صفت اشاره موش ← مضاف‌الیه زبرا ← مسند با دَهایِ تمام و خردِ بسیار ← مسند

تمام/ بسیار ← صفت بیانی گرم و سردِ روزگار دیده ← قید خیر و شرّ احوال مشاهده کرده ← قید

کاربرد «را»: (اول) ← حرف اضافه به معنای «به» (به کبوتران فرمود). «را» (دوم) ← فکّ اضافه (آن موش را نام ← نام آن موش)

۱۸- از جهت ← حرف اضافه گریزگاهِ روز حادثه ← متمم (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه) واژه «هم آوا»: صد ← سد

کاربرد «را» ← فکّ اضافه (هریک را در دیگری راه ← راه هر یک در دیگری) فراخور/ بر حَسَبِ ← حرف اضافه

■ ستایش

احسان: بخشش، نیکویی
ادبار*: بد بختی، سیه روزی؛
 متضاد اقبال
اقبال*: خوش بختی، سعادت
توفیق*: آن است که خداوند،
 اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا
 کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛
 سازگار گردانیدن
تیره‌رایی*: بد اندیشی، گمراهی
چاشنی بخش*: آنچه برای
 اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه
 می‌شود.

حلاوت*: شیرینی

قرین: همراه

نژند*: خوار و زبون

■ درس یکم

بخشایش: عفو، چشم‌پوشی از گناه
 کسی

تیمار: غم

جیب*: گریبان، یقه

چنگ: دست

چنگ*: نوعی ساز که سر آن
 خمیده است و تارها دارد.

حمیت*: غیرت، جوانمردی،

مردانگی

درویش: زاهد

دَعَل*: حيله گر، ناراست

دون‌همت*: کوتاه همت، دارای

طبع پست و کوتاه اندیشه

روزی: رزق، غذای روزانه

زَنخدان*: چانه

سرا: خانه، محل اقامت

شَل*: دست و پای از کار افتاده

شغال*: جانور پستانداری است

از تیره سگان که جزو رسته
 گوشتخواران است.

شوریده رنگ*: آشفته حال

صَنع: نیکویی و احسان، آفرینش

غیب*: پنهان، نهان از چشم،

عالمی که خداوند، فرشتگان و
 در آن قرار دارند.

فروماندن*: متحیر شدن

قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا

گران: سنگین

محراب: عبادتگاه

همت: اراده، عزم

■ درس دوم

اطبّا*: جمع طبیب، پزشکان

اعیان: بزرگان

افگار*: مجروح، خسته

اندک مایه: کم، ناچیز

ایزد*: خدا، آفریدگار

باب: موضوع

باردادن: اجازه حضور دادن

باز: پرندۀ شکاری

بَت: مجسمه

برنشستن*: سوار شدن

بشارت: خبر خوش

بی‌شبهت*: بی‌شک، بی‌تردید

تاس: کاسه

تشویش: اضطراب و پریشانی

توقیع*: مَهر یا امضای پادشاهان و

بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا

نامه

توقیع کردن: مهر زدن یا امضا کردن

جامه: هر چیز گستردنی، فرش

چاشتگاه*: هنگام چاشت،

نزدیک ظهر

حَشَم*: خدمتکاران

حُطام: مال، ثروت

حُطوات*: جمع حُطوه، گام‌ها، قدم‌ها

خیرخیر*: سریع، آسان

خیلتاش*: هریک از سپاهیان

که از یک دسته باشند

دربایست*: نیاز، ضرورت

دُرُست*: سالم، تندرست

دِرَم: پول نقره یا طلا، درهم

دَوَال*: چرم و پوست

یک دَوَال*: یک لایه، یک پاره

راغ*: دامنه سبز کوه، صحرا

راه یافتن: اجازه ورود پیدا کردن

رعیت: عامه مردم

رُقعت*: رقعۀ، نامه کوتاه، یادداشت

رقم کشیدن: نوشتن

روضه*: باغ، گلزار

زایل شدن*: نابود شدن،

برطرف شدن

زَر پاره*: قراضه و خردۀ زر،

زر سگه شده

سُبْحانَ الله*: پاک و منزّه است خدا

(برای بیان شگفتی به کار می‌رود

معادل «شگفتا»)

سِتدن*: ستاندن، دریافت کردن

سؤالات نوبت دوم شماره ۱	
ردیف	الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور
۱	معنی هریک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید. (۱) من <u>قلا</u> کردم و رفتم سر بقیچه‌اش. (۲) در ناحیت کشمیر <u>مُتصیّدی</u> خوش بود. (۳) <u>هنر</u> خوار شد، جادویی ارجمند (۴) <u>خنیده</u> به گیتی، به مهر و وفا
۲	املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) حالی (صواب - ثواب) آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی بکنید. ب) ابلیس گرد (قالب - غالب) آدم برآمد، هر چیز را که بدید، دانست چیست.
۳	سه مورد نادرستی املایی را در گروه کلمات زیر بیابید و درست آنها را بنویسید. قیافه یقور، عصیان و نافرمانی، تور سینین، مذلت و خواری، برخواستن غو، هژبر و غضنفر، طوع و رغبت، قدآره‌کش
۴	در هریک از موارد زیر، املای یک واژه نادرست است آن را اصلاح کنید. الف) بانگ و هزاهز و غریو خواست. امیر برخاست. ب) در وقت فراغ موافقت اولی‌تر، و آلا طائنان مجال وقیعت یابند. ج) به حشرم بده نامه در دست راست ز حولم در آن روز بی‌باک کن
۵	بیت زیر، را بر اساس ترتیب اجزای جمله به نثر امروزی مرتب کنید. «دلّم را بده عزم بر بندگی نه چون بی‌غمانم هوسناک کن»
۶	در مصراع‌های زیر، نقش ضمیرهای پیوسته را بنویسید. الف) آزاد کن از بلای عشقم (ب) با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن
۷	در عبارت زیر، مسند و نقش تبعی معطوف را نشان دهید. «مولانا مردی باریک‌اندام و لاغر بود و چشمانی جذّاب داشت.»
۸	با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. «فرض است فرمان بردن از حکم جلودار گر تیغ بارد، گو بیارد، نیست دشوار» الف) حکم جلودار، ترکیب وصفی است یا اضافی؟ (ب) نوع بیان در مصراع اول چگونه است؟ ج) نوع فعل «بارد» را مشخص کنید. (د) نقش دستوری واژه «فرض»، چیست؟
۹	درباره کاربرد کلمه «را» در مصراع‌های زیر، توضیح دهید. الف) جهان‌آفرین را به دل دشمن است (ب) هر نفسی را دو نعمت است
۱۰	در بیت «یقین مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد» (۵/۰ نمره) الف) رابطه معنایی «دیده» و «بیننده»، را مشخص کنید. (ب) «شد»، فعل اسنادی است یا غیر اسنادی؟

۱۱	در متن زیر، به غیر از نهاد، چه بخشی حذف شده؟ نوع حذف را مشخص کنید. «کیوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سرِ خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد.»	(۵/۰ نمره)
	(ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) حفظ شعر و آرایه‌های ادبی	
۱۲	در بیت‌های زیر، جاهای خالی را با مصراع مناسب کامل کنید. الف) بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد ب) مرا اوج عزّت در افلاک توسّت	(۱ نمره)
۱۳	پاسخ درست است را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) «ماه نو و مرغان آواره» اثر (گوته / تاگور) ب) «اسرارالتوحید» اثر (محمد بن منور / ابوسعید ابوالخیر)	(۵/۰ نمره)
۱۴	نام پدیدآورندهٔ هریک از آثار مقابل را بنویسید. الف) حملهٔ حیدری ب) جوامع الحکایات	(۵/۰ نمره)
۱۵	آرایهٔ درست هر مصراع را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی‌پوش وز تشنگیات، فرات در جوش و خروش (حسن تعلیل / کنایه) ب) دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم (تشبیه / استعاره)	(۵/۰ نمره)
۱۶	در بیت زیر، «مشبه و مشبه‌به» را مشخص کنید. «در آن سیماب‌گون امواج لرزان خیال تازه‌ای در خواب می‌دید»	(۵/۰ نمره)
۱۷	در عبارت زیر، ارکان «سجع» را مشخص کنید. «بدر در میدان او هلالی بودی و رستم به دستان او زالی.»	(۲۵/۰ نمره)
۱۸	در بیت زیر، «استعاره و حس آمیزی» را مشخص کنید. «به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را»	(۵/۰ نمره)
۱۹	هریک از آرایه‌های «تشخیص، اغراق، جناس، تشبیه»، در کدام بیت دیده می‌شود؟ (یک بیت اضافی است) الف) از چنبر نفس رسته بودند آنها ب) دم تیغ بر گردنش چون رسید ج) دلم را بده عزم بر بندگی د) از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم ه) خروشید کای مردان دیو ب)ها را همه شکسه بودند آنها سر عمرو صد گام از تن پرید نه چون بی‌غمانم هوسناک کن بانگ از جرس برخاست وای من خموشم بریده دل از ترس گیهان خدیو	(۱ نمره)
۲۰	کدام واژهٔ مشخص شده، «استعاره» به شمار می‌آید؟ «چون او را در بند بلا بسته دید، زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند.»	(۲۵/۰ نمره)

	ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب	
	معنی هریک از متن‌های زیر را به نثر روان بنویسید.	
۲۱	کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست	(۱ نمره)
۲۲	این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد.	(۰/۵ نمره)
۲۳	خاک دلیل را از حضرت عزّت به چندین اعزاز می‌خوانند.	(۰/۵ نمره)
۲۴	دلیران میدان گشوده نظر که بر کینه اول که بندد کمر	(۰/۵ نمره)
۲۵	بپویید کاین مهتر آهرمن است	(۰/۵ نمره)
۲۶	مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و موجب سیادت را به آدا رسانید.	(۰/۵ نمره)
۲۷	علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق.	(۰/۵ نمره)
۲۸	مفهوم مشترک عبارتهای زیر، را بنویسید. * اِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا * طعن و ناسزای دشمنان را جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حُسن خُلق، آنان را به راه راست می‌آورد.	(۰/۵ نمره)
۲۹	شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته‌ای دارد؟ «در آن تاریک شب می‌گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی»	(۰/۵ نمره)
۳۰	در بیت زیر، به کدام ویژگی شهدا و رزمندگان اسلام اشاره شده است؟ «از آنها که خورشید فریادشان دمید از گلوی سحرزادشان»	(۰/۵ نمره)
۳۱	در بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید شده است؟ «جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من»	(۰/۵ نمره)
۳۲	بند زیر، یادآور کدام صفت خداوند است؟ (ذکر دو مورد) «شرق از آن خداست/ غرب از آن خداست/ و سرزمین‌های شمال و جنوب نیز/ آسوده در دستان خداست.»	(۰/۵ نمره)
۳۳	شاعر در سروده زیر، بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟ «از آسمان تاج بارد اما بر سر آن کس که سر فروآرد.»	(۰/۵ نمره)
۳۴	در بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید شده است؟ «به دیدن تو چنان خیره‌ام که نشناسم تفاوت است اگر ره و چاه را حتی»	(۰/۵ نمره)
۳۵	با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. «مرا اوج عزّت در افلاک توسست به چشمان من کیمیا، خاک توسست» الف) شاعر سربلندی انسان را در گرو چه می‌داند؟ ب) در نظر شاعر، خاک وطن چگونه است؟	(۱ نمره)

پیوست ۱:

توضیحات تکمیلی برخی نکات زبانی
کارگاه‌های متن پژوهی فارسی (۲)

درس یکم

* **رابطه‌های معنایی:** روابط واژگانی عبارتند از: مترادف، تضاد، تضمّن، تناسب

الف) مترادف: هرگاه دو یا چند واژه، هم معنا و مترادف باشند، رابطه بین آنها مترادف است؛ مانند «خانه و منزل»، «آلم و دَرَد»

ب) تضاد: هرگاه دو واژه، معنای مخالف با هم داشته باشند، رابطه بین آنها تضاد است؛ مانند «شب و روز»، «روشن و خاموش»

ج) تناسب (مراعات نظیر): به رابطه‌ای گفته می‌شود که دو یا چند واژه از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و ... با هم تناسب داشته باشند. مانند «ماه و ستاره»، «تیر و کمان»

د) تضمّن: هرگاه معنای یک واژه، معنای واژه دیگری را نیز شامل شود، رابطه بین آنها «تضمّن» است؛ مثلاً، «سرو» نوعی «درخت» است پس میان «سرو» و «درخت» رابطه تضمّن وجود دارد. یا نرگس و گل/اسب و حیوان

توجه: در تضمّن یک واژه از لحاظ بار معنایی در زیر مجموعه واژه دیگری قرار می‌گیرد مثل «مورچه و حشره» که «مورچه» نوعی از انواع «حشره» قلمداد می‌شود و یا «کتاب و مدرسه» که کتاب از لوازم مدرسه است.

دریافت معانی واژه «سیر» با توجه به روابط واژگانی

ردیف	جمله	نوع رابطه	واژه‌های هم رابطه
۱	سیر را هنگام پاییز می‌کارند.	تناسب	سیر، می‌کارند.
۲	سیر را غم‌گرسنه نیست، هم‌چنان که سوار را غم‌پیاده.	تضاد	سیر و گرسنه
۳	سیر را مساوی ۷۵ گرم می‌دانند.	ترادف	سیر و ۷۵ گرم
۴	سبز سیر، رنگ زیبایی است.	تضمّن	سیر و رنگ

دیگرنمونه‌ها:

ترادف	خانه و منزل، سرخ و قرمز، غمین و محزون، مونس و همدم، پدر و بابا، مثل و مانند، شادی و نشاط
تضاد	خنده و گریه، غم و شادی، بحر و دریا، نیک و بد، زشت و زیبا، دوست و دشمن، صورت و سیرت
تضمّن	کلاس و مدرسه، درخت و جنگل، ورزش و فوتبال، میخک و گیاه، عدس و حبوبات، دانش‌آموز و مدرسه

* انواع جمله:

الف) جمله ساده: جمله‌ای که یک فعل دارد: حسین کتابش را به شما داده است.

ب) جمله مرکب: جمله‌ای که بیش از یک فعل دارد: می‌ترسیدم که به اتوبوس نرسم.

اجزای جمله مرکب:

هر جمله مرکب معمولاً از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل می‌شود.

جمله پایه (هسته): بخشی از جمله مرکب است که پیوند وابسته‌ساز ندارد.

جمله پیرو (وابسته): بخشی از جمله مرکب است که پیوند وابسته‌ساز دارد.

□ من بارها آموخته‌ام که شکست، مقدمه پیروزی است.

جمله پایه پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو

□ اگر تلاش کنیم به موفقیت می‌رسیم زیرا موفقیت، حاصل تلاش است.

پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو جمله پایه پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو

معیار تشخیص پایه از پیرو: «جمله پیرو با پیوند وابسته‌ساز»، می‌آید و همیشه بعد از پیوند وابسته‌ساز قرار می‌گیرد. پیوندهای وابسته‌ساز: حروف ربطی هستند که جمله یا جمله‌های پیرو را به جمله پایه مرتبط می‌کنند. این پیوندهای وابسته‌ساز عبارتند از: که، تا، چون، اگر، زیرا، زیرا که، برای اینکه، وقتی که، هنگامی که و چند نمونه مثال:

۱- اگر من نظری به سنگ بر، بگمارم از سنگ دلی سوخته بیرون آرم

پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو جمله پایه

۲- من نهایت بعد اختیار کردم که قربت را خطر بسیار است.

جمله پایه پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو

۳- روزکی چند صبر کنید تا من بر این یک مشت خاک دست‌کاری قدرت بنمایم.

جمله پایه پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو

نکته: گاهی «که» در ساختمان جمله‌های مرکب، محذوف است.

می‌دانستم می‌آیی = می‌دانستم (که) می‌آیی.

جمله پایه پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو

جمله‌های هم‌پایه: جمله‌هایی هستند که با پیوندهای هم‌پایه‌ساز به هم مربوط می‌شوند و هیچ‌یک، جزیی از جمله دیگر نیست. پیوندهای هم‌پایه‌ساز عبارتند از: «ما، ولی، و، یا»

تذکر: پیوندهای هم‌پایه‌ساز، بین دو جمله مستقل ساده می‌آید و گاهی میان دو جمله پایه و یا پیرو قرار می‌گیرد و آن دو را هم‌پایه یکدیگر می‌سازد. **مانند:**

۱- دشمن برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

جمله ساده پیوند هم‌پایه‌ساز جمله ساده

۲- اگر او در آن نزدیکی نبود آن لانه ساخته نمی‌شد و ما خانه فعلی را نداشتیم.

پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو جمله پایه پیوند هم‌پایه‌ساز جمله پایه

۳- دریادلانی صف‌شکن هستند که دل شیطان را می‌لرزاند و در برابر آنان کسی یارای مقابله ندارد.

جمله پایه پیوند وابسته‌ساز جمله پیرو پیوند هم‌پایه‌ساز جمله پیرو

* **مصدر شدن:** این فعل در گذشته به معنای «رفتن» و «گذشتن» کاربرد فراوانی داشته است.

(۱) آن مرد بشد و طعام بخريد. (۲) شخصی به در سرای ابوحاتم شد.

(۳) یقین، مرد را دیده ببینده کرد **شد** و تکیه بر آفریننده کرد (درس ۱)

(۴) بدو گفت بشتاب و برکش سپاه نگه کن که لشکر کجا **شد** ز راه

آموزش آرایه‌های ادبی

۱- تشبیه:

ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت.

ارکان تشبیه: ۱- مشبّه ۲- مشبّه‌به ۳- وجه شبه ۴-ادات تشبیه

۱- مشبّه: اسمی که مانند می‌شود. ۲- مشبّه‌به: اسمی که چیزی به آن مانند می‌شود.

۳-وجه شبه: صفت مشترک بین دو اسم ۴-ادات تشبیه: واژه‌هایی که شباهت را به وسیله آنها نشان می‌دهند.

این اادات، اغلب عبارتند از: چون، چو، مانند، مثال، به سان، به رنگ، به کردار، ...

توجه: ۱- برای ساختن یک تشبیه، وجود طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه‌به) الزامی است اما وجود بقیه ارکان ضروری نیست.

۲- به تشبیهی که به صورت مضاف و مضاف‌الیه به کار رود، اضافه تشبیهی می‌گویند.

مشبّه‌به	مشبّه	بیت	
عندلیب	شاعر	تواز غرور جوانی همیشه در خوابی	۱) چو عندلیب چه فریادها که می‌دارم
آینه	دل	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب	۲) صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب
شمشیر	جفا	دشمن از دوست ندانسته و نشناخته‌ای	۳) ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته‌ای
طفلان	کوه	همچو طفلان، دامنش پر ارغوان و یاسمین؟	۴) گفتم ای غافل، نبینی کوه با چندین وقار
دیوار	صبر	روی به دیوار صبر، چشم به تقدیر او	۵) با همه تدبیر خویش ما سپر انداختیم
بیابان	عشق	سر نتواند کشید پای ز زنجیر او	۶) صید بیابان عشق چون بخورد تیر او
بازار	تقوی	تا تجلی کرد در بازار تقوی روی تو	۷) داشتند اصحاب خلوت حرف‌ها بر من ز بد
چراغ	غم	مشعل‌های تا ابد افروخته	۸) در دل سعدی است چراغ غمت
آتش	مهر	آه از تو سنگ‌دل که چه نامهربانی، آه!	۹) بیچارگان بر آتش مهتر بسوختند

۲- استعاره و تشخیص:

الف) استعاره نوع ۱ (مصرّحه): هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه،

معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می‌گویند. هرگاه کلمه‌ای در معنای غیر حقیقی به کار رود و به

دلیل شباهت، جایگزین کلمه دیگری شود، آرایه استعاره نوع ۱ (مصرّحه) ایجاد شده است.

به دیگر سخن، این نوع استعاره، تشبیهی است که از طرفین آن فقط «مشبّه‌به» باقی بماند.

مثلاً در مصراع «حذر کنید ز باران دیده سعدی»، «باران» استعاره از اشک می‌شود زیرا «مشبّه» (اشک) حذف شده است.

راه تشخیص این نوع استعاره‌ها: در این نوع استعاره‌ها می‌توان بین معنای غیر حقیقی و معنای اصلی واژه، رابطه

شباهت ایجاد کرد. مثلاً در مصراع «بتی که طره او مجمع پریشانی است» بت استعاره از معشوق است زیرا در معنی اصلی

خود یعنی مجسمه به کار نرفته و در ذهن گوینده، معشوق، شبیه بت تصور شده است.

ب) استعاره نوع ۲ (مکنیه): تشبیهی است که مشبّه آن همراه ویژگی «مشبّه‌به» ظاهر شود و خود «مشبّه‌به» حذف

شود. این ویژگی یا به «مشبّه» اضافه می‌گردد مثل «خنده چمن» و یا به آن نسبت داده می‌شود مثل «چمن خندید».

مثلاً در عبارت «ابر، مثل انسان عاشق می‌گردد.» اگر انسان عاشق که «مشبّه‌به» است حذف شود، «گریستن» که ویژگی آن

است به ابر نسبت داده می‌شود پس در «ابر می‌گردد» یک استعاره مکنیه ایجاد شده است.

راه تشخیص استعاره نوع ۲ (مکنیه):

مثلاً در ترکیب «عنان عقل» می‌گوییم: عقل، عنان (= افسار) ندارد و «عنان» از ویژگی‌های اسب است پس «عنان عقل» استعاره نوع ۲ است. و یا در «خنده شمع»، خنده از ویژگی‌های انسان است نه شمع، پس «خنده شمع» استعاره است.

ج) تشخیص: نسبت دادن ویژگی و حالات انسانی به عناصر بی‌جان طبیعت، پرندگان، گل‌ها و دیگر موجودات، آرایه تشخیص ایجاد می‌نماید. به دیگر سخن، استعاره‌ای که «مشبه‌به» آن انسان باشد، تشخیص نیز نامیده می‌شود.

مثلاً در بیت «کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ، آگاه» «سخن گفتن» که یکی از ویژگی‌های انسان است، به عقل نسبت داده شده است. پس در بیت مذکور می‌توانیم بگوییم آرایه تشخیص یا استعاره ایجاد شده است.

نکته: هر چیز غیر از انسان که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شود و در معنای اصلی خود به کار رود، تشخیص است. مثلاً در جمله «ای دیده، مگو راز نهانم را»، «دیده» تشخیص است زیرا با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است.

تذکر مهم: اگر واژه‌ای که با حرف «ای» مورد خطاب واقع می‌شود، در معنی اصلی خود به کار نرفته باشد و منظور، چیز دیگری باشد، در آن مورد فقط استعاره نوع ۱ ایجاد شده است و تشخیصی در کار نیست.

مثلاً در مصراع «چشم بد از روی تو دور ای صنم» «صنم»، فقط استعاره از «معشوق» است، و نامیدن آرایه تشخیص برای آن درست نیست؛ هر چند که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است.

شباهت تشخیص و استعاره نوع ۲ (مکنیه):

اگر ویژگی مورد نظر مربوط به انسان باشد، بین این نوع استعاره و تشخیص فرقی نیست و هر دو آرایه ایجاد شده است. ولی اگر ویژگی مربوط به غیر انسان باشد، فقط استعاره نوع ۲ ایجاد شده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «هر تشخیصی»، استعاره مکنیه هست ولی برعکس آن صادق نیست.

توجه: ۱- دانستن نام انواع استعاره (مصرّحه / مکنیه) برای رشته‌های غیر علوم انسانی و معارف ضروری نیست.

۲- استعاره مکنیه‌ای که به صورت «مضاف و مضاف‌الیه» به کار رود، اضافه استعاری گفته می‌شود.

راه تشخیص اضافه استعاری از تشبیهی:

بیشتر مواقع، تشبیه و یا استعاره به صورت یک ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) ظاهر می‌شود.

دانش‌آموزان عزیز، گاهی در تشخیص نوع آن (اضافه استعاری یا اضافه تشبیهی) دچار مشکل می‌شوند و به دنبال یک راه حل ساده می‌گردند؛ در چنین مواقعی باید دقت کرد که اگر کلمه اول (واژه مضاف)، نام اندام یا یک جزء یا ویژگی از کل ساختمان موجود دیگری بود که به مضاف‌الیه نسبت داده شده بود، نوع ترکیب، اضافه استعاری (= استعاره) است ولی اگر کلمه اول، خود، کل بود و نتوان آن را زیرمجموعه چیز دیگری قرارداد نوع ترکیب، اضافه تشبیهی (= تشبیه) است.

مثال: «دست خیال» اضافه استعاری است زیرا می‌توان گفت «دست»، جزیی از اجزای انسان است ولی «پرنده خیال» اضافه تشبیهی است. زیرا پرنده، خود، کل و یک مجموعه کاملی است که نمی‌توان آن را جزیی از ساختمان موجود دیگری دانست.

برای مسلط شدن بر موضوع، ترکیب‌های زیر را با هم مقایسه کنید و به اضافه تشبیهی یا استعاری بودن آن پی ببرید.

«عنان دل» و «مرغ دل»	«آتش خشم» و «حمله خشم»	«دست اجل» و «صبح اجل»
«طبل عشق» و «آواز عشق»	«سقف شب» و «قالی شب»	«مرغ عقل» و «چشم عقل»

جدول نموداری تاریخ ادبیات

ردیف	شماره درس	عنوان متن	شاعر / نویسنده	شرح نکات مهم
	ستایش	لطف خدا	وحشی بافقی	مثنوی «فرهاد و شیرین» یکی از سروده‌های اوست.
۱	یکم	نیکی	سعدی	۱. کتاب «گلستان»، را به «نثر آمیخته به نظم» نگاشته.
	ادبیات تعلیمی	گنج حکمت (همت)	جامی	«بهارستان»، «نثر آمیخته به نظم» از آثار اوست.
۲	دوم	قاضی بست	ابوالفضل بیهقی	کتاب «تاریخ بیهقی» از اوست.
	ادبیات تعلیمی	شعرخوانی (زاغ و کبک)	جامی	مثنوی «تحفة الاحرار»، از سروده‌های اوست.
۳	سوم ادبیات پایداري	در امواج سند	حمید سبزواری	شاعر در این شعر، مقاومت «جلال‌الدین خوارزمشاه» را در برابر حمله مغولان، در قالب «چهارپاره»، به تصویر کشیده.
		چهارپاره (دوبیتی پیوسته)	-	۱. این شعر از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار مصراع است. ۲. برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است. ۳. نمونه‌های این قالب در سروده‌های «ملک‌الشعراي بهار»، «فریدون مشیری» و «فریدون توللی» آمده است.
		گنج حکمت (چو سرو باش)	سعدی	«چو سرو باش» از حکایت‌های «گلستان» سعدی است.
۵	پنجم ادبیات پایداري	آغازگری تنها	مجید واعظی	۱. کتاب «عباس میرزا، آغازگری تنها»، از اوست. ۲. موضوع این کتاب، مقاومت سپاهیان «عباس میرزا»، شاهزاده قاجار، در برابر «حمله روس‌ها» است.
		روان‌خوانی (تا غزل بعد)	کامور بخشایش	۱. کتاب «زندان موصل»، از اوست. ۲. در این کتاب، خاطرات اسیر آزاد شده، «صغر رباط جزی» آمده.
۶	ششم ادبیات غنایی	پرورده عشق	نظامی گنجه‌ای	مثنوی «لیلی و مجنون»، از آثار داستانی اوست.
		گنج حکمت (مردان واقعی)	عطار نیشابوری	«تذکره الاولیا»، به نثر در شرح حال عارفان از آثار اوست.
۷	هفتم ادبیات غنایی	باران محبت	نجم‌الدین رازی معروف به دایه	۱. «مرصادالعباد»، در قالب «نثر آمیخته به نظم» با موضوع عرفان از اوست.
		شعرخوانی (آفتاب حُسن)	جلال‌الدین محمد مولوی	۱. «غزلیات شمس» از سروده‌های عرفانی اوست. ۲. غزل عاشقانه «آفتاب شمس» در این کتاب آمده است.
۸	هشتم ادبیات سفر و زندگی	در کوی عاشقان بدیع الزمان فروزانفر	در کوی عاشقان بدیع الزمان فروزانفر	«زندگانی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی»، به نثر از اوست. وی در لایه لای متن، از اشعار مولوی استفاده کرده.
				۱. شیخ عطار، کتاب «اسرارنامه»، را به مولوی در سفر پدرش به نیشابور هدیه داد. ۲. «شیخ صلاح‌الدین زرکوب» و «حسام‌الدین چلبی»، دو تن از مریدان مولوی هستند که انگیزه سرودن مثنوی را در او ایجاد کردند.

فهرست نمایندگان فروش کتاب های انتشارات نگاه نو فرهنگ

الف) شیراز

۳۶۳۶۱۱۰۵ - ۷	پل معالی آباد، ابتدای ۲۴ متری دینکان	بانک کتاب معالی آباد	۱
۳۲۳۵۶۵۷۰	خیابان ملاصدرا، اول بعثت، نبش کوچه ۳	بانک کتاب صادق	۲
۳۶۲۹۳۱۲۱	خیابان قصردشت، رو به روی کوچه ۴۴ (انتقال خون)	بانک کتاب (عمده فروشی)	۳
۳۶۴۸۰۶۰۹	بولوار بعثت، نرسیده به فلکه سنگی	پخش کتاب	۴
۳۲۲۳۲۲۱۰	خیابان تختی، کوچه جاوید	پخش گلستانه (عمده فروشی)	۵
۳۲ ۳۱ ۸۰۴۹	خیابان ملاصدرا، اول خیابان معدل، طبقه زیرین	خوارزمی	۶
۳۲۳۳۵۱۶۹	خیابان مشیرفاطمی، ابتدای معدل، طبقه زیرین	دنیای کتاب (عمده و خرده)	۷
۳۶۲۶۴۲۰۰	خیابان قصردشت، رو به روی انتقال خون، کوچه ۴۴	کتاب فروشی شیراز	۸
۳۸۲۲ ۲۱۱۲	بلوار زرهی . بین کوچه ۶۲ و ۶۴، روبروی خیابان فلّاحی	مرکز کتاب زرهی	۹
۳۶۲۶۹۸۲۶	چهار راه ملاصدرا، ابتدای رحمت آباد	کتاب فروشی مرکزی	۱۰
۳۶۲۴۹۷۸۳	خیابان معالی آباد، جنب بانک سرمایه، پاساژ نغمه	کتاب فروشی هیربُرد	۱۱
۳۶۳۱۹۱۶۵	میدان قصردشت، ابتدای ایمن شمالی، نبش کوچه ۳۶	مرکز کتاب قصردشت	۱۳

ب) شهرستان های فارسی

۴۴۳۴۷۳۲۷	میدان شهید منتظری	کتاب فروشی خورشید شب	آباده
۰۹۱۷ ۱۱۵ ۶۳۲۹	خیابان شهید غضنفری	کتاب فروشی صفا	سپیدان
۵۴۲۲۳۴۷۴	خیابان جمهوری (منوچهری سابق)، جنب بانک ملی	بانک کتاب	جهرم
۵۴۲۲۶۶۴۹	خیابان جمهوری، راسته ی طلا فروشان	کلبه کتاب	جهرم
۵۳۳۱۵۲۴۲	خیابان امام خمینی، سه راه دریمی	کتاب فروشی ایران باستان	فسا
۵۳۳۵۲۲۸۵	خیابان روزبهان	خانه کتاب ارشادی	فسا
۴۳۲۲۱۴۷۰	میدان شهرداری، خیابان ۷ تیر	کتاب فروشی نگار	مرودشت
۴۳۲۲۲۲۱۸	میدان شهرداری، خیابان ۷ تیر	کتاب فروشی عزیزی	مرودشت
۴۲۵۲۷۰۵۰	رو به روی مسجد جامع	کتاب فروشی دارابی	نورآباد
۵۳۸۲۱۶۳۳	خیابان قدس پاساژ زحلی طبقه دوم	کتاب فروشی کالج	نیریز
۵۳۸۲۶۸۷۸	رو به روی مدرسه شاهد	کتاب فروشی صادق یار	نیریز

قابل توجه دانش آموزان و همکاران

برای تهیه این کتاب، بهای آن را به حساب زیر واریز نمایند و نشانی کامل پستی خود را از طریق پیامک، ایتا، واتساپ و یا تماس تلفنی به شماره «۰۹۱۷ ۳۰۱۶۰۸۵» اعلام نمایند تا با پست پیشتان یا پیک موتوری برای آن‌ها ارسال شود.

سامانه فروش اینترنتی: www.negahenow.com

بانک ملی: حساب جاری سیبا شماره «۰۱۰۲۹۹۴۱۳۴۰۰۹» یا انتقال از طریق شبکه شتاب (کارت به کارت)

شماره «۶۰۳۷، ۹۹۱۴، ۵۴۵۸، ۹۱۴۸» به نام جواد امیرسالاری

